

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بررسی بیان سوّم استدلال به آیه 221 بقره

در بیان استدلال به آیه شریفه 221 بقره به این قسمت از آیه رسیدیم که می‌فرماید: **(أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ ۖ وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى الْحَيَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِآيَاتِهِ ۖ)** معنای اجمالی این قسمت از آیه این است که مشرکین انسان را به آتش دعوت می‌کنند؛ یعنی انسان را به چیزی که سبب برای نار می‌شود، دعوت می‌کنند. مشهور مفسرین این تعبیر را دارند که **أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ** یعنی اولئك يدعون إلى سبب النار، يدعون إلى ما يوجب الدخول في النار. در جلسه گذشته عرض کردیم اینجا سه سؤال مطرح است. اولین سؤال این است که **أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ** آیا فقط مربوط به حکم دوم آیه - **وَلَا تَنكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ** - است یا به هر دو حکم - **وَلَا تَنكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ** و هم **وَلَا تَنكِحُوا الْمُشْرِكِينَ** - در آیه مربوط می‌شود؟

لغافل آن یقول - ممکن است کسی بگوید - کما اینکه در اذهان خیلی از افراد این نکته وجود دارد که می‌گویند در باب تزویج، تأثیر زن از مرد بیشتر است و فراوان است که زن در زندگی، در خوراک، در مسکن، در سفر، در حضر و... تابع شوهرش هست؛ اما عکس این مطلب خیلی نادر است که مرد در دین از زن تأثیر بپذیرد. روی این حساب و روی این بیان، و همچنین روی این که **أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ** به حکم دوم - **وَلَا تَنكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ** - نزدیکتر است، بگوییم این ذیل آیه شریفه مربوط به حکم دوم است. یعنی اگر شما دختران خودتان را به ازدواج مردان مشرک در بیاورید، مردان مشرک این‌ها را به شرک دعوت می‌کنند که موجب آتش می‌شود. اما احتمال دوم این است که **أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ** مربوط به هر دو حکم در آیه باشد؛ که ما اگر بخواهیم سیاق آیه و مجموع آیه را در نظر بگیریم، ظهور در همین معنا دارد. خداوند دو حکم بیان فرموده و در آخر هم می‌فرماید **أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ**. علاوه بر این ظهور، به وسیله این ذیل ما اصلاً می‌خواهیم اساس این مطلب که در اذهان عامه و شاید در اذهان بعضی از فقها آمده است که زن تأثیرپذیری‌اش از شوهرش بیشتر است تا مرد، ازدواج زن مسلمان با مرد مشرک جایز نیست؛ به نظر من در **أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ** خداوند تبارک و تعالی یک ضابطه مهمی را می‌خواهد بیان کند؛ و بسیار نکته دقیق و عمیقی در اینجا وجود دارد.

آن نکته این است که ما اصلاً اولاً نمی‌توانیم بگوییم این توهم درست است که زن از مرد تأثیر می‌پذیرد اما زن نمی‌تواند مؤثر در مرد باشد؛ خیر، ممکن است در مناطقی مرد از زن تأثیر بپذیرد؛ حتی نمی‌توانیم ادعای غلبه کنیم به خصوص در زمان ما، که زن‌ها هم در مسائل سیاسی وارد می‌شوند. مرد یک نظری در مسائل سیاسی دارد و زن نظر دیگری دارد. این مطلب به صورت ضابطه‌مند نیست که شارع بتواند روی آن تکیه کند. اما در باب نفقه غالب اینطور است؛ از اول بوده و تا آخر هم اینطور خواهد بود؛ غالباً نفقه زن بر عهده‌ی مرد است.

محیط کار برای زن کمتر فراهم است؛ بسیاری از کارهای سنگین وجود دارد که زن اصلاً نمی‌تواند در آن حضور پیدا کند؛ این

می‌تواند ضابطه‌ای باشد برای این که شارع بیاید نفقه زن را بر عهده مرد قرار دهد؛ اما تأثیرپذیری در دین، تأثیرپذیری در سیاست و... اینها چیزی نیست که ضابطه‌مند باشد و شارع بتواند روی آن تکیه کند. پس، اگر زن و مردی باهم ازدواج کنند، در نظر شارع بر طبق همین آیه شریفه فرق نمی‌کند که زن مشرک باشد و مرد مسلمان، یا زن مسلمان باشد و مرد مشرک، شارع هر دو را تحریم کرده است؛ برای این که اگر یک طرف مسلمان باشد و دیگری مشرک، از دو حال خارج نیست: یا مسلمان مشرک را به اسلام دعوت می‌کند و یا مشرک مسلمان را از اسلام بودن خارج می‌کند.

به نظر ما، این ذیل آیه شریفه هر دو طرف را بیان می‌کند و مربوط به هر دو حکم در آیه شریفه می‌شود. اگر مسلمان بیاید مشرک را مسلمان کند، له نفع عظیم و ثواب هم برایش مترتب است؛ اما اگر مشرک بیاید مسلمان را مشرک کند، له ضرر عظیم. در بحث اجتماع امر و نهی که از جاهایی است که اصول در تفسیر دست انسان را می‌گیرد و مکرر گفته‌ام کسی که اصول بلد نباشد، نمی‌تواند تفسیر قرآن بگوید؛ در بحث اجتماع امر و نهی کسانی که قائل می‌شوند به اینکه اجتماع امر و نهی ممتنع است، می‌گویند یا باید جانب امر را ترجیح دهیم و یا جانب نهی را؛ کسانی که جانب نهی را ترجیح می‌دهند، می‌گویند دفع المفسدة اولی من جلب المنفعة. در این بحث هم همینطور است؛ خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید کار مشرک این است که طرف مقابل را مشرک کند؛ طرف مسلمان هم می‌خواهد طرف مشرک را مسلمان کند؛ کدام در اینجا مهمتر است؟ دفع مفسدة اولی از جلب منفعت است. مفسده مشرک شدن خیلی بیش‌تر از منفعت مسلمان شدن است. پس، طبق بیانی که می‌گویم، اولاً یک خط بطلانی روی این توهّم و قاعده باید کشید که زن تأثیرپذیری بیش‌تری از مرد دارد. بنابراین، أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ مربوط به هر دو حکم در آیه شریفه است.

سؤال دوم این بود که آیا این ذیل آیه شریفه - أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ - به عنوان حکمت است یا علت؟ مرحوم علامه درالمیزان ایشان فرموده است این ذیل إِلَى حِكْمَةِ الْحُكْمِ بِالْتَّحْرِيمِ؛ اشاره به حکمت دارد. البته معلوم نیست که ایشان از حکمت، حکمت در مقابل علت را اراده کرده باشد. مرحوم فاضل جواد صاحب کتاب مسالك الافهام که مکرر گفتیم از کتاب‌های آیات الاحکام شیعی و بسیار کتاب خوبی است، در جلد سوم صفحه 239 می‌فرماید: هو بمنزلة التعليل للنهي عن نکاح المشركات والمشرکین؛ این قسمت آیه به منزله تعلیل نهی از نکاح مشرکات و مشرکین است. يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ أَى إِلَى الْکُفْرِ وَالْمَعَاصِي الْمَعْدِيَةِ إِلَيْهَا فَلَا يَلِيْقُ مَوَالَاتِهِمْ إِذْ قَدْ يَأْخُذُ أَحَدُهُمَا مِنْ دِينِ صَاحِبِهِ بَلْ هُوَ الْغَالِبُ فِي الزَّوْجِ وَالزَّوْجَةِ. مشهور قائل هستند که فرق میان علت و حکمت این است که حکمت از وجودش وجود لازم می‌آید اما از عدمش عدم لازم نمی‌آید؛ بر خلاف علت که هم از وجودش وجود لازم می‌آید و هم از عدمش عدم لازم می‌آید. مثلاً در مثال الْخمر حرام لَأنَّه مسکر، اگر «لَأنَّه مسکر» را علت بگیریم، معنایش این است که هر جا مسکر باشد، حرمت هست و اگر خمر مسکر نبود، حرمت نیست.

اما حکمت از وجودش وجود لازم می‌آید، مثلاً اگر گفتند روزه موجب تقواست - لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ - این را به عنوان حکمت قرار دادیم، معنایش این است که هر جا تقوا باشد، آنجا مطلوب برای شارع است؛ اما اگر روزه‌ای سبب و موجب تقوا نشد، معنایش این نیست که بگوییم واجب نیست. یا در نماز، إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ اگر گفتیم نهی از فحشا و منکر حکمت است، معنایش این است که هر جا نهی از فحشا و منکر باشد، مطلوبیت دارد؛ اما اگر نمازی ناهی از فحشا و منکر نبود، بگوییم واجب نیست، چنین چیزی نیست. حال، در این آیه شریفه، اگر أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ را علت قرار دهیم، يَلْزَمُ مِنْ وَجُودِهِ الْوُجُودُ وَمِنْ عَدَمِهِ الْعَدَمُ؛ یعنی چه؟ یعنی اینکه اگر ازدواجی بین مسلمان و مشرک صورت پذیرد، هر دو یقین دارند که از دینشان بر نمی‌گردند، اگر آمدیم این را علت قرار دادیم، این علت اینجا منتفی است. به عنوان مثال، بر فرض یک مرد مسلمانی در ایران باشد و یک زن مشرکه‌ای در خارج؛ مرد سالی یکبار به خارج می‌رود برای تجارت و زنش را هم می‌بیند و بر می‌گردد؛ هیچ تأثیر و تأثر دینی ندارد.

اگر أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ را علت قرار دادیم، چون يَلْزَمُ مِنْ عَدَمِهَا الْعَدَمُ یعنی اینجا دیگر يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ نیست، پس حرمت منتفی می‌شود. همانطور که در الْخمر حرام لَأنَّه مسکر اگر گفتیم «لَأنَّه مسکر» علت است، اگر خمری مسکر نبود، باید بگوییم

دیگر خوردنش حرام نیست. اما اگر گفتیم **أَوْ لَيْسَ بِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ** حکمت است، معنایش این است که مشرکین دعوت به آتش می‌کنند و معمولاً دنبال این هستند که مسلمان‌ها را از اسلام خارج کنند؛ حالا اگر در جایی یقین داریم دعوت به نار نیست، مثل همین مثالی که گفتیم، اینجا حکم حرمت نکاح برداشته نمی‌شود؛ و آن حکم به قوّت خودش باقی است. اینجا نکته‌ای را عرض کنم - البته در بحث‌های فقه و اصول هم مکرر گفتیم - نکته‌ای را مشهور می‌گویند مبنی بر آن که **الْعَلَّةُ تَعْمَمُ وَتَخْصُصُ** اما وقتی به حکمت می‌رسند، تعمیم بودنش را یا نفی می‌کنند یا متعرض نمی‌شوند؛ گویا می‌خواهند نپذیرند حکمت هم معمم است؛ اما ما معتقد هستیم حکمت هم معمم است؛ یعنی اگر در جایی عنوانی به عنوان حکمت مطرح شد، معلوم می‌شود که این حکمت می‌تواند در موارد دیگر هم مطرح باشد.

ما در کتاب تلقیح صناعی که چاپ هم شده، یک مقداری به این معنا اشاره کردیم. در باب حرمت زنا، یکی از حکمت‌یهای که مطرح شده این است که اختلاط انساب، اشتباه انساب پیش نیاید. اگر زنا در جامعه رایج شود، معلوم نیست که بچه‌ای که به وجود آمده، متعلق به کیست؛ محارمش چه کسانی هستند؛ کما اینکه الان در غرب هم همینطور است و روز به روز هم متأسفانه دارد بیشتر می‌شود. حالا این در روایات حرمت زنا به عنوان حکمت ذکر شده است؛ اما ما می‌توانیم از این هم تعدی کنیم؛ در بحث تلقیح صناعی ما این را اثبات کردیم که امروز نطفه یک مرد اجنبی را می‌گیرند در رحم زن اجنبیه قرار می‌دهند؛ این هم در آینده، اگر حساب کنید، اگر روزی صد مورد واقع شود، در ماه سه هزار مورد می‌شود و در سال 36000 مورد می‌شود؛ این باعث سردرگمی در محارم می‌شود. می‌خواهم عرض کنم این کلامی که مشهور دارند فقط در علت معمیت وجود دارد، به نظر ما درست نیست.

ما این فرق را قبول داریم که حکمت و علت در دائره عدم باهم اختلاف دارند، اما اینکه بگوییم حکمت معمیت ندارد، این حرف، حرف باطلی است. پس، در این آیه شریفه اگر هم حکمت باشد، باز معمیت در آن وجود دارد؛ و می‌توان از آن تعدی کرد؛ از نکاح خارج شد؛ مثلاً در رفاقت و معاشرت آن را مطرح کرد. یکی از سؤال‌هایی که مطرح می‌شود این است که آیا معاشرت با مشرکین جایز است؛ اگر کسی در خارج زندگی می‌کند، همسایه‌ی مشرک دارد و با او رفت و آمد کند، این هم طبق این آیه جایز نیست؛ برای یک مسلمان معاشرت با مشرک جایز نیست؛ چون در همین **يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ** وجود دارد. ما نمی‌توانیم بگوییم **يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ** فقط مربوط به ازدواج است. معمیت وقتی مطرح است، ما این توسعه را هم قائل هستیم که این مطلب اختصاص به نکاح ندارد و از آیه استفاده می‌شود معاشرت با مشرکین هم برای مسلمان جایز نیست. بحث ما در این آیه شریفه تمام شد. جلسه آینده ان شاء الله آیه‌ی سوم سوره نساء را مطرح خواهیم کرد. که یکی از آیاتی است که بحث زیاد دارد؛ و در زمان ما هم نسبت به مسئله‌ی تعدد زواج مناقشاتی وجود دارد که خواهیم گفت.

وصلی الله علی سیدنا محمد وآله الطاهرين.